نگاه

دوگانه‌سازی‌های ناشیانه محور نقد دولت و وزارت نفت

پویا نعمت‌اللهی
کارشناس نفت

● یکی از رویکردهای منتقدان دولت در مقطع جاری، توسل به «دوگانه‌سازی» است. این رویکرد در تمامی حوزه‌های مرتبط با فعالیت‌های دولت‌ها مصداق دارد و اخیرا در حوزه نفت و انرژی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. محور بحث منتقدان این است که ایران برخلاف کشورهای پیشرفته، قسمت اعظم نفت خود را به‌صورت خام صادر می‌کند و ظرفیت فراورش آن را در داخل کشور که موجب اشتغال‌زایی بسیار زیاد و شکوفایی صنعت می‌شود، نادیده گرفته است. در توجیه این ادعا نیز به برخی اظهارنظرهای قدیمی مقامات وزارت نفت استناد می‌شود که در آن از «سودآورنبودن پالایشگاه‌ها» صحبت شده است. در گذشته از همین اظهارنظر ذیل یک «رفتار ضداقتصاد مقاومتی» نام برده می‌شد. سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری در حوزه اقتصاد مقاوتی و نفت کاملا شفاف است. وفق بند ۱۴ از این سیاست‌ها، مقوله «افزایش ذخایر راهبردی نفت و گاز کشور» با هدف «تاثیر در بازار جهانی نفت و گاز» مورد تاکید قرار داشته است. در ادامه همین بند، بر «حفظ و توسعه ظرفیت‌های تولید نفت و گاز، به‌ویژه در میادین مشترک» تاکید مجدد صورت گرفته است. آنچه محل ایراد منتقدان است؛ همانا عدم توجه به توسعه بخش پالایشی و دلبستگی مقامات به خام‌فروشی نفت است. این عبارت «خام‌فروشی» و «توسعه صنعت پالایشی» دقیقا مصداق دوگانه‌سازی فوق است. به این معنا که حسب ادعای منتقدان، چرا وزارت نفت، اقدام به توسعه تولید و صادرات نفت کرده و از توسعه بخش پالایشی غفلت می‌ورزد. اولین مشکل این استدلال آن است که راهبرد اقتصاد مقاومتی، به صورت خطی و یک‌طرفه نیست بلکه شبکه‌ای از ارتباطات متقابل و درهم‌تنیده است که درون خود، تعامل بین بخش‌های مختلف را سازماندهی می‌کند. به‌این‌ترتیب اگر توسعه‌ای در بخش تولید نفت خام صورت نگیرد، چگونه می‌توان خوراک صنایع پالایشی را تأمین کرد؟ از سوی دیگر سهم مهمی از درآمدهای کشور، از محل درآمدهای نفتی حاصل می‌شود. هرچند سال‌ها تلاش شده که سهم نفت از حجم درآمدهای اقتصاد کاهش یافته و از محل مالیات‌ها تأمین شود؛ اما بدیهی است که بخش مهمی از آن مالیات، حاصل داده و ستاده‌ای است که به‌واسطه تحقق درآمدهای نفتی به چرخه اقتصاد کشور وارد شده است. هیچ مطالعه‌ای وجود ندارد که ادعای منتقدان را مبنی بر «اشتغال‌زایی بسیار زیاد» و «شکوفایی صنعت» از محل توسعه صنعت پالایشی تأیید کند. این گزاره‌ها بیش از هرچیز ناشی از تفکر انتقادی و دمل‌های دل‌مشغولی‌های سیاسی است که در این ایام سر باز کرده است. واقعیت آن است که بعد از سال‌ها استراتژی‌های گوناگون برای برخورد با موضوع بهینه‌سازی مصرف سوخت، هنوز هیچ اجماعی برای مقابله با این پدیده حاصل نشده است. به احتمال زیاد حتی اگر وزارت نفت تمرکز خود را روی طرح‌های پالایشی بیشتر می کرد، همین گروه‌ها و رسانه‌های انتقادی به کرات از آنچه «دامن‌زدن به مصرف روزافزون» و «ناتوانی در مهار مصرف انرژی» و «بی‌توجهی به صنایع بالادستی نفت» نامیده می‌شود، سخن می‌گفتند. این در حالی است که کشور در تنگناهای گره‌افکن شدیدی در تأمین منابع مالی برای پیشبرد طرح‌ها و پروژه‌ها قرار داشته و دارد و هر اقدامی برای تخصیص اعتبار مستلزم بررسی‌های دقیق و تعیین اولویت‌هاست. به‌همین‌دلیل درحالی‌که وزارت نفت به‌لحاظ توسعه غیرقابل انکار خود در پیشبرد سیاست‌های کلان اقتصاد مقاومتی در بخش‌های بالادستی (یعنی افزایش تولید نفت و گاز) هنوز در معرض انتقاد «خام‌فروشی» است؛ بنابراین چندان دور از ذهن نیست که به‌واسطه آهسته‌بودن آهنگ توسعه در بخش‌های پایین‌دستی و پالایشی نفت خام، همچنان به «همان اتهام» نواخته شوند. دلیل این وضع را باید در تغافل و تجاهل منتقدان از نگاه منسجم و کلی به مفاهیم لایه‌ای مقوله اقتصاد مقاومتی دانست. دلیل علاقه منتقدان بر این دوگانه‌ها آن است که از این بستر می‌توانند هجمه‌های گسترده‌تری را سازمان بدهند که نمونه‌های آن در موارد متعددی نظیر «رانت واردات بنزین»، «آلودگی هوا»، «پیشرفت اندک طرح‌های پالایشی»، «ترجیح خام‌فروشی بر فراورش آن در داخل» و امثال آن مشاهده می‌شود. اکنون چرا منتقدان فوق‌الذکر به این اشاره نمی‌کنند که برای اولین بار در تاریخ ۱۱۰ساله صنعت نفت کشور، صادرات پایدار روزانه حدود ۴۰۰ هزار بشکه «فراورده‌های نفتی» محقق شود؛ امری که با افزایش گازرسانی به نیروگاه‌ها و صنایع و کاهش مصرف گازوئیل و نفت‌کوره و نفت سفید به‌عنوان سوخت مایع در بخش‌های نیروگاهی، صنعتی و خانگی به مقصود رسید.

حیاتی‌ترین مطالبه از رئیس جمهور جدید

ادامه از صفحه ۵

الان دو ماه است که در مسیر انتخابات هستیم، از کسی در این زمینه پرسیده‌اند صندوق‌های بازنشستگی را چه خواهد کرد؟ کنترل هزینه در بهداشت و درمان را چه می‌کنید؟ سؤالات اساسی الک می‌شود و درشت‌ها جایی زیر فرش جارو می‌شوند، ریزه‌ها می‌ماند. مثل ورزش پهلوانی، ازدواج جوانان. ازدواج جوانان پیامد اقتصاد کلان است. یکی هم می‌گوید حتما باید ازدواج کنند. انگار قبل از گفته ایشان مردم ازدواج نمی‌کردند. دیگری هم می‌گوید ازدواج جوانان خیلی مهم است. کسی نمی‌پرسد سرمایه‌گذاری خارجی را چطور جذب می‌کنید؟ در فرایند، در پسِ صحنه همه مسائل از جمله آب، ریزگردها، فرونشست زمین و آبخوان‌ها کم‌کم جارو می‌شوند و زیر فرش می‌روند و مسئله‌ای که باقی می‌ماند، چیزی است که جواب‌دادن یا ندادنش هیچ خاصیتی ندارد. این پسِ صحنه سیاست‌گذاری در ایران است. سطح دانش ما برای درک و حل مسائل ایران پایین است. یک نقطه امید این است که فضای آزادی شکل بگیرد تا در آن گفت‌وگو کنیم و مسائل را روی کاغذ بیاوریم و اجازه ندهیم چیزی زیر فرش جارو شود. ۳) فضایی شکل بگیرد که آدم‌ها یکدیگر را پیدا کنند. یعنی ائتلاف‌ها شکل بگیرد. اجماع سیاستی برای ثبات و طرح مسئله شکل بگیرد. ۴) در رستاخیز آگاهی قرار بگیریم؛ نسبت به اینکه در وضعیتی قرار داریم که هیچ راهکار معجزه‌آسایی نیست. راهکار انفجاری ندهیم. خواهش می‌کنم مجموعه اقتصاددان‌ها، جامعه‌شناسان، حقوق‌دانان، همه کسانی که دلشان به حال ایران می‌سوزد اگر با ایده من موافق هستند نامه‌ای به مسئولان و مردم کشور بنویسند و بگویند هیچ راهکار معجزه‌آسایی برای خراب‌کاری‌هایی که همه‌مان در آنها سهیم هستیم، وجود ندارد. آبخوانی که ۵۰ سال خالی شده با یک سال درست نمی‌شود. پسِ صحنه اقتصاد سیاسی تغییر اجتماعی در ایران این است که یک عده منتظر معجزه هستند، در حالی‌که مجموعه‌ای از عوامل گسترده روبه‌رویشان ایستاده‌اند.

نکته

کمال اطهاری: باید از اقتصاد سیاسی برای نهادسازی استفاده کنیم. وقتی می‌توانیم حدود این چهار دیوار را به مقیاس عظیمی وسعت دهیم که جامعه مدنی، دموکراسی مشارکتی، بودجه‌ریزی مشارکتی را در دستور کار قرار دهیم

اقتصاد سیاسی اهتمام دولت به عدالت اجتماعی

احمد میدری، معاون رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

عدالت یکی از اهداف است، اما تنها هدف نیست. در کنار دستیابی به برابری، سایر اهداف هم مهم هستند و سرنوشت جامعه خودمان و سایر کشورها نشان می‌دهد اگر از یک هدف غفلت کنیم، جامعه به سمت فروپاشی خواهد رفت. مرحوم تهرانیان می‌گفت در رژیم سابق، این ایده را مطرح کرده بود که فرهنگ ایران سه دسته است؛ فرهنگ ایران باستان، فرهنگ غربی و فرهنگ شیعی و اگر می‌خواهیم فرهنگ شیعی را حذف کنیم، جامعه طغیان می‌کند و تعبیرش این بود که انقلاب ایران در اثر غفلت رژیم از فرهنگ شیعی بود. در کنار این هدف‌ها، یعنی برابری، آزادی، محیط زیست، رشد اقتصادی، فرهنگ شیعی، آنچه امروز اقتصاددانان اضافه کرده‌اند، بحث امنیت داخلی است. اگر می‌خواهیم بگوییم چطور می‌توانیم جامعه‌ای عادلانه‌تر داشته باشیم باید بگوییم چگونه عدالت را با سایر اهداف جمع کنیم زیرا غفلت از هرکدام از این آرمان‌ها می‌تواند آثار ناخواسته و ویرانگری داشته باشد و سیاست‌گذاری و حرکت به سمت این مجموعه کار بسیار سختی است. در عرصه سیاست‌گذاری باید سازوکارهایی را ایجاد کنید که از دل آنها اهدافی که جمعشان بسیار سخت است، محقق شود. این سازوکارها چیزی نیست جز ترکیب بین دولت، بازار و جامعه مدنی. یعنی اگر بتوانید ساختاری ایجاد کنید که ترکیب بهینه این سه در کنار هم ایجاد شود، آن زمان می‌توانید امیدوار باشید که این جامعه به همه اهدافش دست پیدا کند. درباره عدالت صحبت می‌کنم اما به‌طور ضمنی به‌ویژه بحث امنیت را لحاظ می‌کنم تا به پیشنهادی در این زمینه دست پیدا کنم. قبل از ریکاردو اقتصاددانان می‌گفتند بحث اصلی این است که چطور می‌شود رشد پیدا کرد. بعد از رشد، دولت می‌گوید چطور مالیات بگیریم تا بتوانیم فقر را کاهش دهیم و نابرابری را مهار کنیم. نکته‌ای که ریکاردو گفت این بود که توزیع می‌تواند مقدم بر رشد اقتصادی باشد. در آن زمان مثالی که ریکاردو زد و برای جامعه خیلی گیرا بود، این بود که به دلیل حاکمیت اشراف زمین‌دار، سیاست‌های اقتصادی به نفع اشراف زمین‌دار وضع می‌شود و افزایش اجاره‌بهای زمین و رانتی که روی زمین به وجود می‌آید، انباشت سرمایه را از بخش صنعتی به بخش زمین‌داری می‌برد و توسعه صنعتی انگلستان مختل است مگر اینکه سیاست‌های تعرفه‌ای را تغییر دهیم. یعنی با ساخت قدرتی که اشراف زمین‌دار حاکم هستند، نمی‌توانید توسعه صنعتی پیدا کنید. باید ساخت قدرت ابتدا تغییر کند تا بتوانید به رشد اقتصادی دست پیدا کنید. اختلاف سر اینکه رشد اول است یا توزیع قدرت و ثروت، تا امروز ادامه دارد. آنچه برای جامعه امروز ایران و سایر کشورها می‌توانیم بگوییم، این است که توزیع قدرت اگر تصحیح نشود، نمی‌توانیم به رشد اقتصادی، برابری، امنیت و... برسیم. بخش عمده قدرت در نظام اداری است. دموکرات‌ها تصمیم می‌گیرند و خیلی جاها هم مردم حضور ندارند و نمی‌دانند. آن‌قدر حوزه‌ها تخصصی است که نه انتظار می‌رود و نه امکان‌پذیر است که درباره مسائل آب یا در مورد بخش سلامت بدانید. من در دانشکده‌ها استادی ندیده‌ام که بتواند در دو،سه حوزه اطلاعات ریز و به‌روز داشته باشد. آن‌قدر سیاست‌ها به‌سرعت تغییر می‌کند که نمی‌شود انتظار داشت جمعی بدانند و حتی اگر بدانند، بتوانند کاری کنند. نظام اداری، صاحب قدرت است. نگاه ما به قدرت هم باید به‌شدت تغییر کند. دولت یکپارچه نیست. خیلی امور را معاون وزیر انجام می‌دهد و وزیر خبر ندارد. ساخت قدرت در دولت و نظام اداری بسیار پیچیده است. بخش قدرت در دولت و در نظام تصمیم‌گیری است. بخش دیگر قدرت در بازار است. یعنی صاحبان کسب‌وکار قدرت دارند. به‌خاطر اینکه می‌توانند از طریق لابیگری و فضاسازی در جامعه فرهنگی و رسانه‌ها به نفع خودشان قواعد وضع کنند. منافع اینها با هم تضاد دارد و یکسان نیست. منافع بازار با منافع دولت، نظام اداری و حکومت در تضاد است. در بازار هم تکثر بسیار پیچیده منافع داریم. به‌همین‌دلیل شناخت ساخت قدرت در بازار هم بسیار کار پیچیده‌ای است.

نهادهای مردمی می‌توانند قدرت دولت و بازار را مهار کنند

آنچه می‌تواند این دو قدرت را مهار کند، نهادهای مردمی هستند که خودشان به دو دسته نهادهای مردمی رسمی و نهادهای مردمی غیررسمی تقسیم می‌شوند. نهادهای مردمی رسمی اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای، احزاب و جاهایی هستند که مردم می‌توانند به‌طور مستقیم آنها را شکل دهند. در کنار این نهادهای رسمی، شبکه‌ای از نهادهای غیررسمی وجود دارد. انجمن‌های محلی، کلوپ‌های ورزشی، شبکه‌های مجازی، انجمن‌های محیط زیست و... . نظریه‌پردازان حوزه اقتصاد سیاسی در حوزه رفاه می‌گویند آنچه می‌تواند کمک کند تا به توسعه پایدار دست یابیم، این است که اولا نهادهای مردمی رسمی چقدر انسجام دارند، چقدر قدرت سازمان‌یافته دارند، و بعد اینها چقدر در نهادهای غیررسمی حل شده‌اند. اگر احزاب قوی داشته باشید ولی این احزاب در شبکه‌ای از نهادهای مردمی پیوند نخورند، می‌توانند تبدیل به خائنان ملت شوند. آنچه جامعه نیاز دارد که بتواند نهاد دولت و نهاد بازار را کنترل کند، این است که این شبکه درهم‌تنیده باشد و از انسجام و هم‌بستگی برخوردار باشد. هیچ گلایه‌ای به احزاب نیست. حزب به خاطر شرایط سیاسی نمی‌تواند تداوم پیدا کند. سیر تشکل‌های سیاسی در ایران را بررسی کنید، اینکه حزبی اگر ۳۰ سال ادامه پیدا کند، کم‌کم به سمت دستورالعمل و مانیفست داشتن می‌رود. پدیده‌های اجتماعی اصلا ساده نیستند که بتوانیم به‌سرعت آنها را تغییر دهیم.می‌خواهید جامعه تغییر کند. تا زمانی‌که تشکل‌های رسمی قوی نداشته باشید، جامعه تغییر چندانی نمی کند. چند حالت دارد. یا نهادهای رسمی قدرت سازماندهی دارند یا ندارند. اینها یا یک شبکه درهم‌تنیده در نهادهای غیررسمی دارند یا ندارند. در حالتی که انسجام نهادهای مدنی وجود ندارد، یعنی حزب قوی و انجمن صنفی قوی و اتحادیه کارگری قوی نداریم در چنین جامعه‌ای اصلاحات تقریبا غیرممکن می‌شود. یعنی تکنوکرات‌ها و صاحبان کسب و کار پیوند خورده و منافع مردم را مصادره می‌کنند. اگر نهادهای رسمی قوی داشته باشید و در دل شبکه‌های غیررسمی بتوانند پیوند بخورند، آن زمان می‌توانید اصلاحات فراگیر مردمی داشته باشید و اگر احزاب قوی داشته باشید اما پیوند رسمی نداشته باشید، اصلاحات باز غیرمردمی و شکننده خواهد بود. مرحوم دکتر عظیمی بر این بحث تأکید داشتند که اگر بخواهیم توسعه پیدا کنیم باید نظام آموزشی ما توسعه پیدا کند. خاطرم هست از ایشان پرسیدم نظام آموزشی چقدر اهمیت دارد، اینکه بچه‌ها دانشگاه خوب بروند؟ گفتند خیر بینش باید تغییر کند. بچه‌ها قبل از مدرسه‌رفتن سؤال می‌کنند اما در مدرسه کاری می‌کنند که بچه‌ها دیگر سؤال نمی‌کنند. یعنی سؤال سرکوب می‌شود و بعد به جای اینکه بینش علمی یاد بگیرید، کارشناس سازمان برنامه می‌شوید و می‌خواهید پروژه اجرا کنید! با این نظام آموزشی نمی‌توانید برای کشور توسعه ایجاد کنید.

تغییر در نظام آموزشی ایران مثل زلزله ۹ ریشتری است

تغییر در نظام آموزشی را می‌توان به زلزله‌ای ۹ریشتری تشبیه کرد. اینکه هر سال کتاب‌ها تغییر می‌کند به چه علت است؟ طبق آماری که دولت ارائه کرده، هزینه چاپ کتاب برای دولت هزار میلیارد تومان است. یک‌سری آموزشگاه‌ها و تدریس خصوصی و گاج و قلمچی داریم که منافعشان ایجاب می‌کند که کتاب‌ها هر سال تغییر کند. با این اتفاق خانواده نمی‌تواند به فرزندش درس بدهد یعنی خانواده به‌عنوان کانون آموزشی در ایران از بین رفته. من دیگر نمی‌توانم به فرزندم درس دهم. بنابراین با گسترش تجارت در آموزش‌وپرورش کارکرد خانواده به هم ریخته. چرا کسی اینها را نمی‌گوید؟ چون کانون صنفی معلمان اجازه فعالیت ندارند. علت هم نگاه غیر علمی به نهادهای مدنی است. احتیاج داریم در درون دولت نگاه به امنیت عوض شود. در سیستان‌وبلوچستان، کردستان، خوزستان، نگاه‌ها آن‌قدر امنیتی شده که فقر هم به مسئله‌ای امنیتی تبدیل شده است. وقتی مسئله امنیت داخلی خیلی بزرگ می‌شود فقر، نابرابری، تخریب محیط زیست به مسئله‌ای تبدیل می‌شود که امنیت را مختل می‌کند. این دانش را باید به درون دولت انتقال داد و دولت بداند بدون نهادهای مدنی نمی‌تواند آموزش‌وپرورش و سلامت را اصلاح کند. اصلاح اینها چیزی نیست که منِ دانشگاهی حتی وقتی وارد حوزه سیاست‌گذاری می‌شوم، بتوانم کار بزرگی کنم. اینها امر جاری کشور است. نهادهای مدنی و احزاب باید قدرتمند باشد. نظام سیاسی این اجازه را نمی‌دهد چون تصور می‌کند امنیت کشور به خطر می‌افتد. از طرف دیگر نیروهای سیاسی نباید دست به بازی‌ای بزنند که مسئولان امنیتی احساس کنند امنیت کشور به خطر می‌افتد. باید بدانم کنار حکومت بایستم. در دوران اصلاحات، تحمل جریان های مقابل کم بود و دچار تنش سیاسی ۹ روز یک‌بار بودیم. در دوران احمدی‌نژاد اعلام تنش نمی‌شود اما همه جامعه دچار تنش است. گروه توسعه دانشگاه علامه منحل و استادان بازنشسته می‌شوند. بنابراین جامعه دچار تنش سیاسی گسترده است اما در دوره آقای روحانی آرامش به جامعه برگشت. ما نیازمند این آرامش هستیم که نیروهای سیاسی به‌تدریج رشد کنند و اجازه فعالیت به احزاب داده شود که این امر می‌تواند پروژه‌ای ۱۰، ۱۵ساله باشد. ما به نهاد مدنی‌ای نیازمندیم که از این وضعیت ناخوشایند خارج شویم.

باید از آنچه بر کشور گذشته هراس داشت

کمال اطهاری، اقتصاددان

ابتدای صحبتم را با شعری از شاعر کارگری می‌خوانم به نام سابیر هاکا که البته اسم مستعار شاعر ایرانی است و در یکی از شعرهایش می‌گوید پدرم هم نمی‌داند من این اسم را انتخاب کرده‌ام. «می‌توانم به تمام دنیا بگویم/ به تمامی سرزمین‌ها/ و آسمان‌ها/ به هرچیز این جهان می‌توانم/ تنها به این اتاق اجاره‌ای بدون پنجره‌ی خوابگاهی در تهران/ نمی‌توانم بگویم/ وطن!» «واحد پنج/ اتاق اجاره‌ای بدون پنجره خوابگاهی در تهران/ این است تمام سهم من از وطن/ و این/ سخت ناامیدکننده است» این همان هراسی است که کارشناسان هم از آن نام می‌برند. از حمله خارجی هراسی نداریم اما به‌خوبی بیان کرده که باید هراس داشته باشی از آنچه بر این کشور گذشته. به قول هگل، پرنده خرد شباهنگام به پرواز درمی‌آید، هنگامی که غبار هیجان روزانه فرونشسته باشد. آموزه‌های آزمودنی در حوزه دانش اقتصادی نشان می‌دهد که به قول داگلاس نورث باید یک دستگاه منسجم ذهنی داشته باشیم تا بتوانیم نهاد را بسازیم و البته، شرایط بیرونی هم باید آماده باشد، اما فقدان یک دستگاه نظری منسجم یک مشکل اساسی است. ما نتوانستیم اصول انتظام‌بخش اقتصاد ایران را در یک دستگاه منسجم با هم توافق کنیم. به نظر ما همه اقتصاددانان غیررسمی هستیم، نسبت به آنچه رسمی است. باید به این طرف برویم که دولت سایه باشیم و بتوانیم دستگاه جانشین و آلترناتیو ارائه دهیم. در غیر این صورت اغنایی به وجود نمی‌آید برای اینکه نهادی جایگزین نهاد کنونی شود. حال، دموکراسی هم به وجود بیاید. باز هم آن دستگاه را نداریم. به هر صورت فهم تاریخی از توسعه که اقتصاد سیاسی است را باید بیاموزیم. اقتصاد نوکلاسیک را هم خوب بیاموزیم و این دو را پیوند دهیم و درونی‌سازی اقتصاد توسعه را با پیوند این دو برقرار کنیم.

انقلاب، شرط تحول نیست

این حرف را به‌عنوان یک فعال چپ می‌گویم که انقلاب شرط تحول نیست. این برداشت نادرستی است که از مارکسیست شده. تحول، شرط انقلاب است. برمی‌گردیم به هگل. او در «عقل در تاریخ» در مورد ما خیلی صادق است. به فرمانروایان و کشورداران و ملت‌ها می‌گوید از تاریخ پند بگیرید اما کسی از تاریخ پند نمی‌گیرد والا این مشکلات رخ نمی‌داد. در واقع پندنگرفتن شاید در ما هم به نوعی بوده اما پرنده خرد را باید به پرواز درآوریم. این حرف داگلاس نورث است که نهادها را گروه‌های مرجعی می‌سازند که دارای دستگاه ذهنی منسجم و فعالیت اجتماعی پیگیر باشند و حزب بلشویک را مثال می‌آورد و دلیل سقوطش را هم منعطف‌نبودن ذکر می‌کند که نتوانست نهادی که به وجود آورد ادامه دهد.

باید از اقتصاد سیاسی برای نهادسازی استفاده کنیم چون اقتصاد سیاسی به مقوله رابطه اقتصاد با نهادها می‌پردازد و این جزء مفقوده‌های اخیر شده. وقتی می‌توانیم حدود این چهار دیوار را به مقیاس عظیمی وسعت دهیم که جامعه مدنی، تشکیلات، دموکراسی مشارکتی، بودجه‌ریزی مشارکتی که شعار آقای راغفر است را در دستور کار قرار دهیم. این ترکیب شایسته باید در دستور کار قرار گیرد و تقابل و تضاد آنتوگونیستی بین اقتصاد سیاسی و نوکلاسیک را کنار گذاشت. این شیوه است که کشورهایی مثل هند و چین را به جهش وا داشته و توانسته‌اند اقتصاد توسعه را وابسته به مسیر گذشته‌شان سامان دهند. اگر این را در دستور کار قرار ندهیم مسلما نمی‌توانیم نهادی را در جامعه بسازیم و هر روز به سمت وضعیت بدتری می‌رویم. باید سیاست اجتماعی با برنامه اقتصادی هم‌افزا باشد. اگر این کار را نکنید معلوم است نمی‌خواهید عدالت را رعایت کنید. این ربطی به دموکراسی ندارد، در حوزه اندیشه اقتصادی است و در حوزه اندیشه اقتصادی همین جمع که ناقد این کار است؛ چنین سیستمی را باید ایجاد کنیم.

نکته

فرشاد مؤمنی: حیاتی‌ترین مطالبه‌مان از رئیس‌جمهور آینده باید این باشد که سازوکارهایی که ما را از درگیرشدن در بازی آمریکا در زمینه جنگ‌افروزی مصونیت می‌بخشد، چیست

رئیس‌جمهور آینده بگوید برای جلوگیری از جنگ چه برنامه‌ای دارد

فرشاد مؤمنی، اقتصاددان

به چند مورد اشاره می‌کنم؛ اول اینکه رویکرد اقتصاد سیاسی که به‌وضوح هیچ بار ایدئولوژیک ندارد به اعتبار یک مجموعه ویژگی‌ها، راهگشایی خارق‌العاده‌ای برای رمزگشایی از امور غیرشفاف در یک اقتصاد سیاسی رانتی دارد. مهم‌ترین وجه این است که در غیاب شفافیت آمار و اطلاعات، این رویکرد بر غایت فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع تمرکز می‌کند، یعنی جایی که نتایج آشکار شده و قابل پنهان و تکذیب نیست. نکته دوم اینکه در واقع برخی از اقتصاددانان نهادگرا و در بالاترین سطح اقتصاددان فقید داگلاس نورث به این مسئله با موضوع یک تجربه تاریخی ۱۰ هزارساله صحه گذاشتند که برای هر نوع تغییر، به دو صورت‌بندی اندیشه‌ای نظام‌وار و روش‌مند نیاز داریم؛ صورت‌بندی چرایی و چگونگی شکل‌گیری وضع موجود و فرایند برساختن نظم مطلوب. هر دو این موارد در ابتدا باید در سطح اندیشه‌ای تعیین‌تکلیف شود. نکته بسیار مهم از نظر من این است که شواهد خیلی قابل اعتنایی وجود دارد که نشان می‌دهد پیچیدگی‌های اقتصاد سیاسی آمریکا به حدی رسیده که حتی چهره‌های برجسته‌ای مثل ژوزف استیگلیس و پل کروگمن این مسئله را مطرح کرده‌اند که شاید فوری‌ترین و امکان‌پذیرترین راه‌حل تسکین یا برون‌رفت این مشکل، راه‌اندازی جنگ در مقیاس جهان است. این یک مسئله حیرت‌انگیز است که جامعه روشنفکری، کاندیداها و رسانه‌ها هیچ‌کدام درباره آن سخن نمی‌گویند. به نظرم در شرایط کنونی و بدون اینکه الان وارد جزئیات این مسئله شوم، شاید حیاتی‌ترین مطالبه‌ای که باید از ریاست جمهوری داشته باشیم این است که درباره این مسئله با ما صحبت کنند. آقای فاضلی به شکلی اشاره کردند که در اثر سیاست‌های تنش‌زای دولت قبلی در فاصله ۱۰ سال گذشته بالغ بر ۷۰۰ میلیارد دلار سلاح در حاشیه جنوبی خلیج‌فارس انباشته شده. یعنی یک وجه ماجرا آن‌گونه که استیگلیس و کروگمن گزارش می‌کنند این است که ماجرای انتخاب ترامپ، تصادفی نیست و حساب و کتابی در کار است. ما غصه اقتصاد آمریکا را نمی‌خوریم اما یک مطالبه ملی باید باشد که هم به اعتبار مسیری که آنها دنبال می‌کنند و پتانسیلی که در منطقه برای بهانه‌گیری آنها برای سرآغاز جنگ وجود دارد، رئیس‌جمهور آینده باید به مسئله جنگ توجه کند. در حاشیه جنوبی خلیج‌فارس هم چنین ماجرایی وجود دارد. حیاتی‌ترین مطالبه‌مان از رئیس‌جمهور آینده باید این باشد که سازوکارهایی که ما را از درگیرشدن در بازی آمریکا در زمینه جنگ‌افروزی مصونیت می‌بخشد، چیست. با کدام سیاست خارجی می‌خواهند این کار را انجام دهند. از منظر اقتصاد سیاسی همان‌طور که در آمریکا جنگ‌افروزی‌های آن کشور برندگان و بازندگانی دارد، در ایران هم ماجرا به‌همین‌ترتیب است. رئیس‌جمهور آینده ایران باید به ما بگویند با گروه‌هایی که نفعشان در تشنج‌آفرینی و تن‌دادن به بازی آمریکا و اسرائیل است، چطور می‌خواهند با سیاست داخلی آنها را آرام کنند و راه را بر سر تهدید بسیار بزرگی که نظام حیات جمعی ما در شرایط کنونی متوجه آن است، ببندند. متأسفانه سؤال‌هایی که از کاندیداها شد، به طرز غیرمتعارفی عقب‌افتاده بود و به طرز غیرمتعارف‌تری با مسائل اساسی و حیاتی معطوف به بقای جامعه نامربوط. بنابراین واقعا در چنین شرایطی جامعه مدنی نیم‌بند و رسانه‌های ما مسئولیت خیلی سنگین‌تری برعهده دارند و چقدر خوب بود بخشی از این انرژی که صرف دعواهای حیدری و نعمتی می‌شود، صرف برجسته‌کردن مسائل اساسی شود که مطلقا توسط رسانه ملی ما مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

ادامه از صفحه ۵

خردبودن اراضی کشت و گروه‌های خانوادگی

● بیشتر این مزارع در آسیا با ۳۸۸ میلیون مزرعه، ۴۴ میلیون مزرعه در اروپا و فدراسیون روسیه، ۳۳ میلیون مزرعه در آفریقا و پنج میلیون در آمریکاست. اندازه مزارع کوچک‌مقیاس در آسیا و آفریقا در ۵۰ سال گذشته حدود ۲۵ تا ۴۰ درصد کاهش یافته یعنی مزارع کوچک‌تر شده است. فائو برآورد کرده است که این مزارع کوچک عمده تولید و عرضه مواد غذایی را در جهان بر عهده دارند. به‌عبارتی دیگر مزارع کوچک نقش اساسی در تولید مواد غذایی جهان داشته و حدود ۷۰ درصد مواد غذایی جهان را کشت می‌کنند. بنابراین از جنبه تولید و تأمین مواد غذایی جامعه توجه به کشاورزان کوچک‌مقیاس نه‌تنها ضروری بلکه حیاتی است. ۲) از طرف دیگر عدم توجه به مزاع کوچک‌مقیاس و ارتقای بهره‌وری و سبد درآمدی آنان، این بخش از جمعیت هر کشوری را در بدترین شرایط اقتصادی با کمترین درآمد و بسیار آسیب‌پذیر قرار داده و رفاه اقتصادی آنان به حداقل می‌رسد. این گروه به دلیل درآمد پایین امکان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری نداشته و حتی امکان دریافت وام را هم ندارند و هر روز تولید، درآمد و زندگی‌شان در معرض خطر بیشتر قرار می‌گیرد. براساس مطالعه فائو با عنوان خصوصیات اقتصادی کشاورزان خرده‌پا که در سال ۲۰۱۵ منتشر شده، آمده است که در بسیاری از کشورها بیش از ۴۰ درصد کشاورزان خرده‌پا فقیر هستند. به عبارتی کشاورزان کوچک یا خرده‌پا هم تولیدکننده اصلی مواد غذایی برای جمعیت جهان بوده و هم در فقر زندگی کرده و دسترسی آنان به نهاده‌ها و تکنولوژی و اعتبارات برای افزایش بهره‌وری تولید کم است. همه این نتایج این نکته را گوشزد می‌کند که لازم است به مزارع کوچک توجه شود. مزارع کوچک‌مقیاس دارای ویژگی‌ها و خصوصیات مختلفی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: تولید کم به دلیل کوچک‌بودن مقیاس و در نتیجه پایین‌بودن درآمد کشاورز، توجه کمتر به تولید بازارمحور، آسیب‌پذیری بیشتر در مقابل مخاطرات و در زنجیره عرضه، عموما اعضای خانواده به‌عنوان نیروی کار هستند، عموما به‌عنوان بخش غیررسمی اقتصاد مطرح می‌شوند (به دلیل نبود حمایت‌های اجتماعی مثل بیمه و بازنشستگی و تأمین اجتماعی) و مقیاس اقتصادی ندارند. در هر کشوری براساس شناخت دقیق و عمیق علمی و کارشناسی از وضعیت موجود مزارع کوچک‌مقیاس از همه ابعاد فنی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و احصای چالش‌های موجود درصدد برنامه‌ریزی در جهت کاهش مشکلات به‌صورت سیستمی در قالب زنجیره عرضه هر محصول است. نوع رویکرد نه به صورت جزیره‌ای و تک‌بعدی بلکه تمامی چالش‌ها در درون زنجیره عرضه شناسایی و برای برون‌رفت از مشکلات، راهکارهای مناسب تدوین و اجرا می‌شود. در این فرایند واکاوی مشکلات و ارائه راهکار با مشارکت همه بازیگران زنجیره عرضه است. به‌کارگیری سازوکارهای تشویقی برای ساماندهی و شکل‌گیری گروه‌های کشاورزی خانوادگی، سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی برای آنان، تطبیق تکنولوژی‌های جهان با شرایط کشور در ابعاد مزارع کوچک (بومی‌سازی)؛ بازاریابی و برندسازی از جمله راهکارهای تجربه‌شده در جهان برای توسعه مزارع کوچک است.

خبر

آغاز تعیین تکلیف سپرده‌های سپرده‌گذاران مؤسسه فرشتگان

● در ادامه برنامه تعیین تکلیف سپرده سپرده‌گذاران محترم تعاونی اعتبار منحله «فرشتگان»، به اطلاع می‌رساند مرحله دوم از تاریخ ۹ خرداد آغاز می‌شود. به گزارش روابط عمومی بانک مرکزی، در مرحله دوم، سپرده سپرده‌گذاران تعاونی منحله فرشتگان تا مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال از سوی مؤسسه اعتباری کاسپین تعیین‌تکلیف می‌شود. سپرده‌گذاران می‌توانند مبلغ قابل دریافت را نزد مؤسسه اعتباری کاسپین سپرده‌گذاری کرده و در صورت تمایل‌نداشتن، نسبت به دریافت آن اقدام کنند. تعیین تکلیف سپرده‌های تا مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال براساس برنامه زمان‌بندی‌ای که در پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسه اعتباری کاسپین به اطلاع عموم خواهد رسید، اجرائی می‌شود.

آگهی اخطار

وزارت امور اقتصادی و دارایی
سازمان امور مالیاتی کشور

آقای سید ابوذر رساء (۲۹۵۷۲۹۴۲۷۳۵)
کارمند: امور مالیاتی شهر و استان تهران

نظر به اینکه در اجرای رای شماره ۳/۹۵/۲۵۷هـب مورخ ۹۵/۱۲/۲۲ صادر از شعبه سوم هیات بدوی رسیدگی به تخلفات اداری ویژه سازمان امور مالیاتی کشور به مجازات ((اخراج از دستگاه متبوع)) محکوم شده اید .
بدینوسیله مفاد رای مزبور به شما ابلاغ می گردد ضمنا رای مذکور قابل تجدید